

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۹

## بستر شناسی تعامل بنی رستم، در شمال افریقا با امویان اندلس

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۱۷

علی رضا روحی\*

اباضیه یکی از فرقه‌های مهم اسلامی است که در افریقیه نفوذ کرد. پیروان این فرقه در قرن دوم هجری، دولت بنی رستم (۱۶۰-۲۹۶ هـ.ق) را در مغرب اوسط تأسیس کردند. بنی رستم روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دوستانه‌ای با امویان اندلس (۱۳۸-۴۲۲ هـ.ق) برقرار کرد. این دو دولت، تنها دولت‌های غرب جهان اسلام بودند که روابط خوبی با یکدیگر داشتند. عوامل متعددی سبب همگرایی و پیوند مستحکم بین دو دولت گردید. مهمترین این عوامل، دشمنی عباسیان، مخالفت‌های ادریسیان و اغلییان با هر دو دولت و اهمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بنی رستم برای امویان اندلس بود. نفوذ اباضیان در اندلس سبب شد به تدریج دو دولت بنی برزال و بنی دمر به عنوان مهم‌ترین دولت‌های اباضی در اندلس پایه‌گذاری شوند. در این مقاله سعی شده است با بررسی منابع کهن بنی رستم، اباضیه و تاریخ اندلس، سیر تاریخی روابط بنی رستم و امویان اندلس روشن شود.

**واژه‌های کلیدی:** اباضیه، بنی رستم، امویان اندلس، روابط سیاسی، افریقیه.

\* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

## مقدمه

اباضیه یکی از فرقه‌های مهم اسلامی بود که در سده نخست هجری شکل گرفت. همه منابع اباضیه، شکل‌گیری این مذهب را به جابر بن زید، یکی از علمای بزرگ نیمه دوم قرن اول هجری نسبت می‌دهند.<sup>۱</sup> جابر در سال ۲۱هـ.ق در عمان به دنیا آمد. او در بصره به تدریس و تألیف پرداخت.

جابر در بصره از امویان انتقاد می‌کرد و حجاج، او را به عمان تبعید کرد. او پس از مدتی به بصره بازگشت و تا آخر عمر در آنجا ماند. سرانجام در سال ۹۶هـ.ق<sup>۲</sup> و یا سال ۱۰۳هـ.ق<sup>۳</sup> وفات یافت. ابن عباس درباره عظمت علمی جابر می‌گوید:

*من از اهل عراق تعجب می‌کنم، چگونه به ما احتجاج می‌کنند در حالی که در*

*بین آنها جابر بن زید است.*

زمانی که جابر فوت کرد، انس بن مالک درباره او گفت:

*امروز عالم‌ترین فرد بر روی زمین از دنیا رفت.*<sup>۴</sup>

در مکتب علمی جابر، عالمان بزرگی چون عبدالله ابن اباض و ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه تمیمی پرورش یافتند. ابو عبیده، داعیانی را به مغرب فرستاد. نخستین داعی اباضیان در آفریقه، سلمه بن سعد الحضرمیمی است که از بصره به شمال آفریقا وارد شد. سلمه در طبقه پنجم علمای عمان قرار دارد.<sup>۵</sup>

او پس از سال ۹۵هـ.ق به آفریقه سفر کرد و مردم را به مذهب اباضیه دعوت نمود. برخی منابع اشاره می‌کنند که او با داعی صفریه، عکرمه مولای ابن عباس به آفریقه رفته است. عکرمه به مذهب صفریه و سلمه به مذهب اباضیه دعوت می‌کردند.<sup>۶</sup>

سلمه بر دو قبیله هواره و نفوسه متمرکز شد. او همه عمرش را در راه تعلیم و تربیت گذراند. افراد بسیاری از مشرق و مغرب به نزد او می‌آمدند و از او علم می‌آموختند. یکی از معروف‌ترین شاگردان او، ربیع بن حبیب صاحب *المسند الجامع الصحیح* است.<sup>۷</sup> نقش و جایگاه سلمه در مغرب همانند جایگاه عبدالله ابن اباض در مشرق است. او زمینه‌های

شکل گیری دولت بنی رستم را در افریقیه به وجود آورد.

قیام اباضیه به عبدالله ابن اباض مری تمیمی پیوند یافته است و اباضیان منسوب به وی هستند. درباره عبدالله، اطلاعات خاصی در منابع و آثار کهن اباضیه موجود نیست. درجینی و شماخی، او را از علمای طبقه دوم می‌دانند که در نیمه دوم قرن اول هجری می‌زیست و می‌گویند که او در بصره زندگی می‌کرد و در دفاع از مکه، همراه با ابن زبیر در مقابل سپاه یزید ایستاد. او در دربار عبدالملک ابن مروان دارای جایگاه والایی بود و او را مشفقانه نصیحت می‌کرد.<sup>۸</sup>

این مطالب با روایت شهرستانی که معتقد است، عبدالله بر خلیفه اموی، ابن محمد خروج کرد در تضاد است.<sup>۹</sup> آشکار است که گفته شهرستانی نمی‌تواند صحیح باشد. به احتمال قوی، مرگ او در پایان قرن اول هجری اتفاق افتاده است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد نخستین امام اباضیان در مغرب، ابوالخطاب عبدالاعلی بن سمح معافری یمنی (م. ۱۴۴هـ.ق) بود. او پس از چندی، فرمانده نیروهای قیروان<sup>۱۰</sup> گردید و با عباسیان برخورد کرد.<sup>۱۱</sup>

دولت بنی رستم در شمال افریقا به وسیله عبد الرحمن بن رستم ایرانی نژاد (۱۶۰-۱۷۱هـ.ق) پایه گذاری شد. او در قیروان رشد نمود، جایی که دعوت اباضیه در آن جا گسترش پیدا کرده بود. بنا به سفارش یکی از داعیان، به مشرق، نزد ابو عبیده مسلم ابی کریمه (م. ۱۴۵هـ.م)، امام اباضیان رفت. او پنج سال در آن جا در سردابی که در زیرزمین حفر کرده بودند به جهت ترس از امویان و عباسیان تحصیل کرد.<sup>۱۲</sup>

پس از چندی، عبد الرحمن به قیروان نقل مکان کرد و شروع به دعوت نمود. در این زمان اندیشه‌های مذهبی اباضیه و صفریه در مغرب نفوذ کرده بود. عبد الرحمن با ابوالخطاب (م. ۱۴۴هـ.م)، نخستین امام اباضیان در مغرب بیعت کرد و پس از چندی فرمانده سپاه قیروان گردید.<sup>۱۳</sup>

پس از چهار سال که از قیام آنان گذشت، منصور خلیفه عباسی، سپاهی را به

فرماندهی محمد بن اشعث خزاعی برای سرکوب آنان فرستاد. او توانست در نبرد عنیفه در سال ۱۴۴هـ.ق بر سپاه ابوالخطاب پیروز شود و در این نبرد ابوالخطاب کشته شد.<sup>۱۴</sup> زمانی که ابوالخطاب کشته شد، عبدالرحمن بن رستم با خانواده و اموال او، قیروان را ترک کرد. اباضیان برگرد او در تاهرت جمع شدند و عبدالرحمن، جانشین ابوالخطاب گردید.<sup>۱۵</sup> در سال ۱۶۰هـ.ق علما و دانشمندان تاهرت<sup>۱۶</sup> با عبد الرحمن به امامت بیعت کردند و دولت بنی رستم به عنوان دولتی مستقل در منطقه مغرب پایه گذاری شد.

### بیان مسئله

دولت امویان اندلس به وسیله عبدالرحمن بن معاویه در سال ۱۳۸هـ.ق پایه گذاری گردید. در همان قرن، پیروان اباضیه در آفریقیه، دولت اباضی مذهب بنی رستم را در سال ۱۶۰هـ.ق تاسیس کردند. این دو دولت برای استحکام جایگاه سیاسی خویش و ارتباط با شرق، نیاز به هم پیمانی با یکدیگر داشتند؛ چرا که از جهت سیاسی دارای منافع مشترکی بودند.

دولت امویان از آغاز شکل گیری در صدد خروج از حصر سیاسی به وجود آمده به وسیله عباسیان بود. امویان اندلس از یک سو در معرض دشمنی خلفای عباسی بودند و از سوی دیگر، مخالفتها و تضادهای اغلبی با آنها و بنی رستم و دشمنی هر دو دولت با ادریسیان سبب اتحاد و همگرایی آنها با بنی رستم گردید.

موقعیت جغرافیایی مغرب اوسط، شرایط سیاسی منطقه و این امر که قلمرو حکومت بنی رستم، تنها مسیر تجارت امویان بود سبب شد امویان از طریق بنی رستم با شرق ارتباط پیدا کنند. بنی رستم نیز بیشترین ارتباط را در بین دولت های منطقه با آنها داشتند.

به تدریج بنی رستم و بربرها در اندلس نفوذ کردند و موجب شدند بربرها و اباضیان از عوامل مؤثر در سیاست و حکومت اندلس شناخته شوند. از این رو، میان امیران اموی اندلس در قرطبه و امامان بنی رستم در تاهرت، پیوند محکمی به وجود آمد و روابط بین دو دولت بر اساس صداقت، هم پیمانی و دوستی شکل گرفت.

بر این اساس، مهم‌ترین پرسش‌هایی که این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به آن است، عبارت هستند از: چه عواملی باعث همگرایی و اتحاد بین دو دولت گردید؟، روابط بین دولت بنی رستم، مهم‌ترین دولت اباضی با امویان چگونه تداوم یافت؟ و نفوذ اباضیه و بنی رستم در اندلس چگونه بود؟

### هم پیمانی اباضیان و بنی رستم با امویان اندلس

از آغاز حکومت امویان در اندلس، خلفای عباسی که خود را خلیفه شرعی می‌دانستند، شروع به اقدامات خصمانه بر ضد آن‌ها کردند. در زمان برپایی دولت امویان، منصور عباسی با اعزام علاء بن مغیث حصرمی (م. ۱۴۷هـ.ق) کوشید بر اندلس تسلط یابد. علاء قدرت و توانایی زیادی یافت و به مدت دو ماه، عبدالرحمن داخل را محاصره نمود اما نتوانست بر امویان چیره شود.<sup>۱۷</sup>

پس از این زمان، همواره عباسیان به امویان به چشم غاصب و دشمن می‌نگریستند. عباسیان همین احساس دشمنی را با بنی‌رستم و اباضیان داشتند و آنها را به عنوان مذهبی غیر مشروع و غاصب مغرب اوسط می‌شناختند و از هر گونه دشمنی درباره آنها فروگذار نمی‌کردند.

دلیل مهم دیگری که امیران اموی اندلس برای استحکام روابط با بنی رستم داشتند، وجود دولت اغلیبان (۱۸۴-۲۹۶ هـ.ق) در منطقه مغرب ادنی بود که از کارگزاران عباسیان به شمار می‌آمدند. اغلیبان، خود را نماینده حکومت عباسیان می‌دانستند. بنابر این طبیعی بود که با امویان و بنی رستم در تضاد باشند. روابط امویان اندلس با اغلیبان با دشمنی همراه بود. امویان نمی‌توانستند به آنان اطمینان نمایند؛ چرا که اغلیبان دولتی تحت نظارت عباسیان بودند.

هم‌چنین، در مغرب اقصی، دولت ادریسیان (۱۷۲-۳۷۵ هـ.ق) تشکیل شده بود. روابط با ادریسیان با فراز و نشیب، دشمنی و احتیاط همراه بود. ادریسیان گرچه با عباسیان خصومت داشتند اما ادریسیان شیعه و علوی بوده و به هیچ وجه برای امویان قابل اطمینان

نمودند آنان احساس دشمنی خاصی نسبت به بنی امیه داشتند. در این میان، فقط دولت بنی رستم اباضی مسلک در مغرب اوسط برای امویان اندلس قابل اعتماد بود. بنی رستم در دوران حکومت، گاهی با همسایگان خویش درگیر می‌شدند اما با امویان هیچ تضاد و یا برخورد منافعی نداشتند و برای اتحاد با آنها می‌کوشیدند. با توجه به نکات بالا، تنها دولت‌هایی که با یکدیگر اشتراک داشتند و با دشمن مشترکی روبه‌رو بودند بنی رستم و امویان اندلس بودند. آنچه سبب می‌شد ارتباط بین این دولت‌ها تقویت شود، نزدیکی فاصله دریایی میان سواحل اندلس و آفریقه بود.

ساحل آفریقه پیوند مستقیمی با ساحل اروپا از طریق تنگه جبل الطارق داشت. از این رو، تاهرت تبدیل به مرکز مهم ارتباطی و تجاری برای اندلس گردید. در این زمان، نفوذ امویان در مدیترانه از سوی اغلیبان به خطر افتاده بود اما با این وجود، شرایطی برای اتحاد و جنگ با دشمن مشترک به وجود نیامد. امویان اندلس به دولت بنی رستم با رضایت، صداقت و دوستی می‌نگریستند؛ زیرا در برابر نیروی عباسیان ایستادند و مغرب اوسط را از نفوذ عباسیان خارج کردند.<sup>۱۸</sup>

گسترش روابط بین دو دولت در حالی شکل گرفت که از نظر مذهبی میان آنها اختلاف زیادی وجود داشت. بنی امیه، سنیان متعصبی بودند اما بنی رستم به مذهب اباضیه معتقد بودند. با این وجود، روابط بین دو دولت سیاسی بود و به مسائل مذهبی و اختلافات اعتقادی توجهی نمی‌کردند. این روابط از زمان عبدالرحمن بن معاویه (عبدالرحمن داخل) پایه گذار دولت امویان در اندلس آغاز شد.

زمانی که عبدالرحمن بن معاویه از ترس عباسیان به آفریقه گریخت به مغرب اوسط نزد بنی‌رستم رفت. ابن خطیب به استقرار عبد الرحمن در تاهرت اشاره می‌کند.<sup>۱۹</sup> مقری تلمسانی در این باره می‌نویسد:

*کار عبدالرحمن بن معاویه در سفرش به این جا منجر شد که از بنی رستم از*

*ملوک تاهرت در مغرب اوسط درخواست پناهندگی نمود و در میان قبایل بربر*

در حرکت بود تا این که در ساحل دریا نزد قوم زناته مستقر شد و آماده عبور به

اندلس گردید.<sup>۲۰</sup>

مقری به نقل از ابن عبدالحکم تأکید می‌نماید که قبایل مغرب اوسط از نظر مذهبی تابع بنی رستم و اباضی مذهب بودند و بنی رستم دست کمک عبدالرحمن را فشردند. زمان این پناهندگی در سال ۱۳۸هـ.ق و پیش از پایه گذاری دولت بنی رستم و در تاهرت قدیم بود.

تاهرت جدید به وسیله عبدالرحمن بن رستم در سال ۱۶۱هـ.ق در پنج میلی تاهرت قدیم پایه گذاری شد. ابن رستم در ساخت تاهرت از آگاهی‌های اندلسی‌ها استفاده کرد و یکی از دروازه‌های شهر را به نام باب الاندلس نامید.<sup>۲۱</sup> در واقع بنی رستم پلی بودند که امویان را به اندلس رساندند و این مسئله در تقویت دوستی دو دولت تأثیر گذار بود.

### نفوذ بربرهای اباضی در اندلس

مناسبات مذهبی و فرهنگی بین افریقیه و اندلس سبب نفوذ تدریجی بربرها و اباضیان در اندلس شد. اسامی خاندان‌های مهم بربر و زیر شاخه‌های آنان که ساکن اندلس بودند و محل سکونت و امارت قبایل مختلف بربر در منابع بیان شده است.<sup>۲۲</sup> گروه‌هایی از بربرها، اندلس را پناهگاه خود قرار دادند و عقاید و اندیشه‌های خود را به اندلس منتقل کردند. دربار امویان اندلس شاهد حضور تعدادی از رجال سیاسی بنی رستم بود. برخی از آنها به مناصب عالی دربار هم‌چون وزارت و حاجبی رسیدند و کفایت کم‌نظیری از خود نشان دادند. ابن قوطیه در این باره می‌نویسد:

امیر اندلس عبدالرحمن ابن حکم، وزیرانی داشت که خلیفگان قبلی و بعدی

نداشتند، از جمله آنها... و عبدالرحمن بن رستم هستند.<sup>۲۳</sup>

عبدالرحمن بن رستم علاوه بر وزارت، منصب حجابت را که از مناصب مهم دربار امویان اندلس بود در زمان عبدالرحمن بن حکم بر عهده گرفت. ابن قوطیه در این باره

می‌نویسد:

عبدالرحمن بن غانم درگذشت و منصب حاجبی بین عیسی بن شهید و

عبدالرحمن بن رستم تبادل می‌شد.<sup>۲۴</sup>

منصب حاجبی بعد از عیسی بن شهید در زمان بیماری امیر عبدالرحمن بن حکم به عبدالرحمن بن رستم رسید. هنگامی که امیر بهبود یافت و وزیران بر او وارد شدند در جلوی آنان عبدالرحمن بن رستم بود. او در مجلس در جایگاه بالاتری از عیسی بن شهید نشست اما امیر عبدالرحمن این امر را انکار کرد. پس از چندی، عبدالرحمن بن رستم عزل شد و حجابت را به ابن شهید بازگرداندند اما امیر اموی، ابن رستم را به عنوان عضوی در دستگاه وزارت باقی گذارد.<sup>۲۵</sup>

در چارچوب همکاری سیاسی بین دو دولت، هر کدام از آنها با دیگری ارتباط محکمی داشت. بنی رستم از بزرگان اندلس که به تاهرت فرستاده می‌شدند، استقبال می‌کردند و آنها را در جایگاه خاص و ویژه‌ای مسکن می‌دادند. برخی از این افراد، از شخصیت‌های بسیار تأثیرگذار در حکومت بنی رستم شدند. به عنوان نمونه، عبدالرحمن بن رستم، زمانی که در آستانه مرگ قرار گرفت، دو فرد اندلسی به نام‌های عمران بن مروان اندلسی و مسعود اندلسی را به عنوان اشخاصی تعیین کرد که در مجلس مشورت اباضی در تاهرت حضور یابند. همچنین این دو نفر از سوی عبدالرحمن برای شرکت در شورای هفت نفره انتخاب جانشین و امام پس از وی معرفی شدند.<sup>۲۶</sup>

این شورای هفت نفره از افراد مهم و برجسته اباضی مذهب تشکیل می‌شد. چون عبدالرحمن فوت کرد، اهل شورا جمع شدند و برخی امامت را به دیگری پیشنهاد می‌کردند. عموم مردم و اعضای شورا به دو نفر تمایل داشتند؛ یکی از آنها مسعود اندلسی بود که از فقیهان و افراد پرهیزگار به شمار می‌آمد و دیگری عبدالوهاب بن عبدالرحمن بود. این موضوع، دو ماه ادامه یافت. مسعود از عبدالوهاب عالم‌تر بود و در زمان انتخاب امام به سبب زهد فراوانش مخفی شد، تا این که مردم با عبدالوهاب بیعت نمودند.<sup>۲۷</sup> از این



پس به پیروان عبدالوهاب عنوان وهیبه یا وهاییه داده می‌شود.

عمران بن مروان اندلسی و مسعود اندلسی، اباضی مذهب بودند و در اندلس ساکن شدند. آنان مورد اعتماد خاص بزرگان بنی رستم قرار داشتند. جایگاه مسعود اندلسی به قدری در بین بنی رستم اهمیت یافته بود که در بین اعضای شورا، یکی از گزینه‌های اصلی جانشینی عبدالرحمن بن رستم به شمار می‌آمد. در منابع، شرح حال این دو نفر نیامده است و مشخص نیست چگونه و در چه زمانی به مذهب اباضیه روی آوردند.

پس از مرگ عبدالرحمن داخل، پسرش هشام (۱۷۲-۱۸۰هـ.ق) در مارده و پسر بزرگش سلیمان در طلیطله<sup>۲۸</sup> مستقر گردیدند. در نزاع بین آنها، عبدالوهاب بن عبدالرحمن دخالت نکرد؛ زیرا درگیری بین برادرها را مسئله ای داخلی می‌دانست. امام رستمی مراقب بود روابط دوستانه بنی رستم با حکومت اندلس مستحکم بماند.<sup>۲۹</sup> پس از هشام، پسرش حکم (۱۰۸-۲۰۷هـ.ق) مشهور به حکم رضی به قدرت رسید. وی به مخالفت با علما و بی دینی شهرت داشت. منابع نشان می‌دهند که رابطه عبدالوهاب با حکم، براساس صمیمیت و دوستی نبوده است. بی توجهی حکم به امور دینی در این موضوع تأثیر داشته است. در آغاز حکومت حکم، عبدالله البلیسی (م. ۲۰۸هـ.ق) عموی حکم به وسیله عبدالوهاب، امام بنی رستم، به مخالفت با امارت قرطبه و جدا کردن امارت از پسر برادرش تحریک شد.<sup>۳۰</sup> اطلاعات بیشتری از این اقدام عبدالوهاب موجود نیست اما به خوبی مشخص است که پس از این ماجرا در بیست و هشت سال حکومت حکم، گزارشی از روابط مودت آمیز بین دو دولت یا اعزام هیئت صلح و دوستی وجود ندارد.

پس از درگذشت حکم، فرزندش عبدالرحمن (۲۰۶-۲۳۸هـ.ق) به قدرت رسید. در دوره او، اباضیان در اندلس نفوذ بسیاری یافتند و عبدالوهاب بر استحکام صداقت بین دو دولت تأکید داشت. ابن حیان در این باره می‌نویسد:

در سال ۲۰۷هـ.ق امام عبدالوهاب بن عبدالرحمن، پسران سه گانه خویش

عبدالغنی، دحیون و بهرام را به سفارتی از طرف دولت بنی رستم به قرطبه

پایتخت امویان فرستاد. در روزی که آنان به قرطبه رسیدند جشن باشکوهی برگزار شد. امیر اندلس عبدالرحمن بن حکم، استقبال باشکوه و باعظمتی از آنان کرد. گفته می‌شود عبدالرحمن، دو میلیون دینار برای آنها هزینه کرد. این مراسم به گونه‌ای باشکوه و مجلل برگزار شده بود که مایه اعجاب مردم گردید و پس از مدتی، آنان را با هدایای زیادی به تاهرت بازگرداند. در مسیر بازگشت، کشتی دحیون و بهرام غرق شد و آن دو با همراهانشان غرق شدند. عبدالغنی در کشتی دیگری بود. او و همراهانش نجات یافتند. پدرشان عبدالوهاب پیش از این که خبر آنها به او برسد، از دنیا رفته بود و پسرش افلح در تاهرت به جای او نشست.<sup>۳۱</sup>

در منابع درباره هدف این سفارت و نتایج آن، گزارشی ثبت نشده است اما بدون شک این سفارت در جهت استحکام روابط دو دولت و گسترش نفوذ اباضیه در اندلس انجام شده است. توجه و احترام عبدالرحمن به پسران عبدالوهاب به این ماجرا محدود نمی‌شود، ابن سعید مغربی می‌گوید:

چون عموی عبدالرحمن قیام کرد، پس از چندی نیروهایش شکست خوردند و از اطرافش پراکنده شدند. او به بلنسیه رفت و در سال ۲۰۸ هـ.ق درگذشت. در همین زمان، پسران امام عبدالوهاب نزد امیر اندلس بودند و او به آنها یک میلیون دینار اتفاق کرد.<sup>۳۲</sup>

در دوره افلح بن عبدالوهاب (۲۰۸-۲۵۸ هـ.ق) روابط بنی رستم و امویان رشد کرد. افلح با امیران اندلس پیوند و ارتباط دوستانه‌ای برقرار کرد. او به آنها هدایای ارزشمندی می‌داد و آنها در مقابل هدایای گران‌بهایی به او می‌دادند.<sup>۳۳</sup> در این زمان، روابط امویان با تاهرت و سجلماسه<sup>۳۴</sup> و نفوذ اباضیه در اندلس به حد اعلای خود رسیده بود.

امویان و بنی رستم، اخبار پیروزی خویش را به یکدیگر می‌دادند و به مناسبت پیروزی،

هدایایی بین آنان مبادله می‌شد. در منابع آمده است که دولت اغلییان، شهر عباسیه را در سال ۲۲۷ه.ق، در نزدیکی تاهرت برای تهدید پایتخت بنی رستم ساخت. علت این امر، ضربه زدن به رونق اقتصادی تاهرت و تسلط بر راه‌های تجاری آن بود. این کار سبب می‌شد بر پایتخت بنی رستم تأثیرات منفی اقتصادی و سیاسی وارد شود. در ابتدا امام افلح بن عبدالوهاب با وجود اطلاع از این امر، سکوت اختیار کرد و عکس‌العملی نشان نداد اما پس از ساخت عباسیه، افلح آن را سوزاند و نابود کرد.

او اخبار این پیروزی را به امیر اندلس عبدالرحمن اوسط (عبدالرحمن دوم) اطلاع داد. عبدالرحمن برای تبریک، هدیه ارزشمندی به قیمت صد هزار درهم برای او فرستاد. ابن خلدون معتقد است دلیل ارسال هدایای ارزشمند، تقرب به امام افلح بوده است.<sup>۳۵</sup> در بین منابع، تنها بلاذری این حادثه را در سال ۲۳۹ه.ق بیان می‌کند.<sup>۳۶</sup>

در این دوران، دو نفر از شخصیت‌های مشهور اباضی و از خانواده بنی رستم به نام‌های، سعید بن محمد بن عبدالرحمن بن رستم و پسرش، محمد بن سعید وارد اندلس گردیدند. محمد بن سعید در ناحیه الجزیره در جنوب اندلس ساکن شد. او از موالی الغمر بن یزید بن عبدالملک بود.<sup>۳۷</sup>

وی در دوران ولایت‌عهده‌ی عبدالرحمن بن حکم در اندلس مستقر شد. در این زمان عبدالرحمن از جانب پدرش حکم بر شدونه امارت داشت. محمد بن سعید در ناحیه ای از نواحی جزیره الخضراء در نزدیکی شدونه مستقر شد. او به عبدالرحمن بن حکم نزدیک شد و در مجالسش حضور می‌یافت. عبدالرحمن به سبب آگاهی‌ها و دامنه وسیع معلومات محمد بن سعید از او حمایت می‌کرد.

زمانی که عبدالرحمن به خلافت رسید از او کمک گرفت و مدتی به امارت ثغر طلیطله فرستاد. سپس او را به قرطبه آورد و در منصب وزارت و حجابت به کار گرفت.<sup>۳۸</sup> در سال ۲۱۴ه.ق، محمد بن سعید به عنوان فرمانده طلیطله برگزیده شد. این شهر گرفتار فتنه و آشوب بود و در سال ۲۱۵ه.ق هاشم الضراب در آن شورش کرد. به تدریج شورش او شدید

شد و نیروهایش افزایش یافت. محمد بن سعید مأمور نبرد با او شد و پس از چند روز نبرد، هاشم را سرکوب کرد و به همراه هزاران نفر از نیروهایش به قتل رساند.<sup>۳۹</sup>

امیران اموی از محمد بن سعید در امور نظامی استفاده می‌کردند. وی مدتی از طرف عبدالرحمن به امارت ثغر اندلس فرستاده شد. در منابع تاریخ اندلس از او به عنوان فرمانده نظامی مهمی یاد می‌شود که نقش اصلی در شکست دادن نورمان‌هایی که در سال ۱۰۲۳۰ق به اندلس حمله نمودند بر عهده داشت.<sup>۴۰</sup> نورمان‌ها با کشتی‌هایی از منطقه اسکاندیناوی یا جنوب انگلستان به اندلس حمله کردند و اشیلیه را غارت نمودند. از این رو، عبدالرحمن دستور داد کارخانه کشتی سازی ساخته شود. آنان پس از حمله به غرب فرانسه، به لشبونه وارد شدند و قدرت را در شهر به دست گرفتند. سپس به مصب رود وادی الکبیر و به اشیلیه وارد شدند و عده‌ای را به قتل رساندند.

در ابتدا امیر عبدالرحمن، نیروهایش را به همراه فرماندهان مختلفی فرستاد که موفقیت چندانی به دست نیاوردند. پس از مدتی محمد بن سعید بن رستم به فرماندهی انتخاب شد. محمد سپاهش را به اشیلیه برد و در این شهر با نورمان‌ها جنگید. او، آنها را از اشیلیه راند. سپس با منجیق به آنها حمله کرد و پانصد نفر را کشت و چهار کشتی نظامی را به تصرف درآورد. ابن رستم دستور داد کشتی‌ها را بسوزانند و آنچه را که در آنها بود به عنوان اموال فی بفروشد.<sup>۴۱</sup> عبدالرحمن فرستاده‌ای را به نزد امام افلح بن عبدالوهاب فرستاد و خبر این پیروزی را به او داد.<sup>۴۲</sup>

سخن ابن عذاری نشان دهنده اهمیت و جایگاه محمد بن سعید است و او را عامل اصلی پیروزی سپاه مسلمانان معرفی می‌کند. به سبب این جایگاه والا، عبدالرحمن او را به عنوان وزیر حاجب به کار گرفت.<sup>۴۳</sup> از جمله سیاست‌هایی که محمد به کار برد، گردن زدن اسیران نورمان‌ها در برابر چشمان فرماندهانی بود که در کشتی‌ها نظاره گر ماجرا بودند. این امر سبب شد آنها بترسند و مسلمانان بر کشتی‌های آنها مسلط شوند و آنها را بسوزانند.<sup>۴۴</sup>

مأموریت دیگری که برای او بیان می‌شود این است که در سال ۲۱۷هـ.ق عبدالرحمن به نبرد مارده رفت و این شهر را محاصره کرد. پس از چندی، محمد بن سعید را بر محاصره شهر باقی گذاشت و خود بازگشت.<sup>۴۵</sup> منابع به این فرمانده اباضی مذهب توجه می‌کنند و جایگاه ادبی او را توصیف می‌نمایند. او فردی ادیب که شعر نابِ خالص دارد و فردی حکیم که در بازی شطرنج ماهر بود، توصیف می‌شود. درباره او نوشته شده است:

*شعر این فرمانده در کتاب الحدائق موجود است. ابن اَبار خودش برخی از اشعار او را در کتابش الکتاب الحمدی آورده است ولی در الحله السیراء چیزی از اشعارش را بیان نکرده است.<sup>۴۶</sup>*

او به جهت شخصیت ادبی خویش با حمدونه دختر زریاب، موسیقی‌دان معروف اندلس ازدواج کرد. آن زن در موسیقی مهارت کامل داشت. سرانجام محمد بن سعید بن رستم اباضی در صفر سال ۲۳۵هـ.ق فوت کرد.<sup>۴۷</sup>

در عصر امارت محمد بن عبدالرحمن بر اندلس (۲۳۸-۲۷۳هـ.ق)، این روابطِ دوستانه ادامه پیدا کرد. او در سال ۲۳۸هـ.ق گروهی را به سفارت در دربار تاهرت فرستاد تا مراتب احترام، تشکر و محبتش را به امام افلح رسانند. محمد توجه ویژه‌ای به سواحل داشت و پیوسته اخبار عباسیان و کارگزاران آنها را دنبال می‌کرد. او با امیر بنی رستم، ابوالیقظان محمد بن افلح بن عبدالوهاب (۲۶۱-۲۸۱هـ.ق) ارتباط محکمی داشت و پیوسته مکاتباتی را به نزد او در خصوص اخبار بنی عباس و والیان آنها در شام و مصر و افریقیه می‌فرستاد. هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند.<sup>۴۸</sup> در دوره او، روابط دو دولت بسیار دوستانه بود. ابن خطیب در این باره می‌نویسد:

*ملوک بلاد مغرب به امیر اندلس خدمت کردند و تاهرت و سِجلماسه به*

*اطاعت امیر اندلس اعتراف نمودند.<sup>۴۹</sup>*

در دیگر منابع، هیچ اشاره‌ای به اطاعت‌پذیری ابویقظان از امیر اندلس نمی‌شود اما سخن ابن خطیب شدت دوستی دو دولت را نشان می‌دهد. ابن عذاری نقل می‌کند که در

دوره ابویقظان صاحب تاهرت، روابط دوستانه و مودت آمیز بین تاهرت و قرطبه ادامه یافت. ابویقظان هیچ کاری را بدون مشورت با محمد بن عبدالرحمن امیر اندلس انجام نمی‌داد.<sup>۵۰</sup>

پس از محمد بن عبدالرحمن، حکومت قرطبه به پسرش، منذر بن محمد (۲۷۳-۲۷۵هـ.ق) رسید. دوران او، کوتاه و سراسر آشوب و فتنه بود. از این رو، اطلاعات خاصی درباره روابط دو دولت نقل نشده است. در سال ۲۷۵هـ.ق حکومت اندلس به برادرش، عبدالله بن محمد (۲۷۵-۳۰۰هـ.ق) رسید. در دوره عبدالله، قیام‌های متعددی به وجود آمد. امیر عبدالله نیاز داشت برای مقابله با قیام‌ها از کمک‌ها و حمایت‌های بنی رستم بهره بگیرد.

در این دوران، گاه بنی رستم به برخی از مخالفان سیاسی و مذهبی حق پناهندگی می‌داد و از آنان حمایت می‌کرد اما پناهندگی سیاسی شامل خروج کنندگان بر دولت اموی نمی‌شد و به آنها اجازه نمی‌دادند برضد امویان اندلس قیام کنند.

دولت بنی رستم حق سکونت و اقامت به اندلسی‌ها می‌داد. آنان گروهی را به اندلس برای تجارت یا کار فرستادند. ابن قوطیه، داستانی در ارتباط با قیام ابن حفصون روایت می‌کند که در همین زمان اتفاق می‌افتد و دامنه اشتیاق بنی رستم را برای گسترش و استحکام روابط نشان می‌دهد.<sup>۵۱</sup>

در زمان قیام ابن حفصون، فقط بنی رستم از امویان حمایت نمودند. در حالی که اغلبیان، ابن حفصون را تشویق به قیام کردند و هدایایی برایش فرستادند.<sup>۵۲</sup> هم‌چنین ادریسیان با ابن حفصون، ارتباط صمیمانه‌ای ایجاد کردند و فرستاده‌ها و هدایایی را با او رد و بدل نمودند.<sup>۵۳</sup>

امامت بنی رستم پس از ابویقظان دچار ضعف سیاسی شد. در این زمان، امارت امویان اندلس بر اثر قیام‌های سیاسی شدیدی که در دوره منذر بن محمد و عبدالله بن محمد به وجود آمد، دچار ضعف و سستی گردیده بود و قدرت کمک به بنی رستم را نداشت.

هم‌چنین در مغرب، خطر اغلیبان جای خود را به خطر فاطمیان داد و فاطمیان به سرعت، مناطق مختلف را تصرف کردند.<sup>۵۴</sup>

این امور سبب شد امرای قرطبه به اخبار مغرب توجه خاصی نشان دهند و برای یاری رساندن به هم پیمانانشان در برابر دشمن جدید تلاش کنند. ضعف بنی رستم و دوری از اصول اولیه ای که در آغاز شکل‌گیری دولت ایشان وجود داشت، عدم توانایی یقظان بن ابی یقظان در حفظ نیروها و سرعت عمل ابوعبدالله شیعی که در مدت بیست و یک روز از افریقیه تا تاهرت پیش آمد و تاهرت را در سال ۲۹۶هـ.ق تصرف کرد موجب از بین رفتن سریع دولت بنی رستم به دست فاطمیان شد.

ابوعبدالله شیعی دستور داد مجموعه زیادی از کتاب‌های کتابخانه معروف معصومه را با سیصد هزار نسخه کتاب در علوم مختلف بسوزانند. به دستور ابوعبدالله، کتاب‌های مهم ریاضیات و صنعت برای ساخت دولت حفظ گردیدند و سایر آثار از بین برده شدند.<sup>۵۵</sup> پس از سقوط تاهرت به وسیله ابوعبدالله شیعی، بیشتر اباضیان به وارجلان و سدراته مهاجرت کردند و این دو شهر مرکز اصلی آنان گردید. در دوره عبدالرحمن الناصر و پسرش، حکم المستنصر از بقایای بنی رستم و اباضیان حمایت می‌کردند. به ویژه این که حکم المستنصر از قیام ابویزید که معتقد به فرقه نُکار<sup>۵۶</sup> بود، حمایت می‌نمود.<sup>۵۷</sup>

### دولت‌های اباضی مذهب در اندلس

نفوذ اباضیان در اندلس سبب شد به تدریج برخی قبایل بزرگ بربر به اندلس راه یابند و دولت مهم بنی برزال (۴۰۴ یا ۴۰۵-۴۵۹هـ.ق) را به عنوان یکی از دولت‌های بزرگ اباضی مذهب در اندلس به وجود آوردند. این دولت در ولایت جیان<sup>۵۸</sup> در جنوب شرقی قرمونه<sup>۵۹</sup> بین قرطبه و اشبیلیه<sup>۶۰</sup> واقع بود. بنی‌برزال منسوب به قبیله زناته و اباضی مذهب و از فرقه نُکار بودند که در منطقه زاب پایین<sup>۶۱</sup> در کنار مسیله<sup>۶۲</sup> ساکن شدند.<sup>۶۳</sup> در منابع، اشاره ای به چگونگی گرایش بنی برزال به مذهب اباضیه نشده است. آنان به اطاعت خلیفه حکم المستنصر (۳۵۰-۳۶۶هـ.ق) درآمدند و اجازه سکونت در اندلس را دریافت

کردند.<sup>۶۴</sup>

مرکز اصلی بنی برزال، قرمونه بود اما گاه شهرهای اطراف چون استجه<sup>۶۵</sup> و شاطبه<sup>۶۶</sup> را تصرف می‌کردند. قرمونه در این دوره در تصرف حاجب ابو عبدالله محمد بن برزال بود. در سال ۴۰۴ ه.ق با او بیعت شد و امور قرمونه سامان یافت. شهرهای دیگر مانند لشبونه<sup>۶۷</sup> و المدور<sup>۶۸</sup> با او بیعت نمودند.<sup>۶۹</sup> والیان بنی برزال حدود پنجاه سال حکومت کردند در موارد متعددی بین آنها و بنی‌عباد نبردهای طولانی به وجود می‌آمد و سرانجام المعتضد بن عباد این دولت را از بین برد.<sup>۷۰</sup>

بنی برزال پس از سقوط به دولت بربری بنی‌زیری در غرناطه پناه بردند و در خدمت آنان بودند و از شجاعان و افراد توانمند دولت بنی‌زیری شمرده می‌شدند. بنا به روایت ابن خطیب حدود سیصد نفر از سوارکاران بنی برزال در دولت بنی‌زیری بودند.<sup>۷۱</sup> از این زمان به بعد، هیچ گزارشی درباره بقایای بنی برزال بیان نمی‌شود.

از دیگر دولت‌های اباضی مذهب در اندلس، بنی دمر بود. این دولت در منطقه مورور<sup>۷۲</sup> یا مورون تأسیس گردید. امیر این قبیله، نوح بن ابوتزیری دمری بود که در مورور ساکن شد. بنی دمر به جهت حمایت ابن ابی عامر از بربرها، از آفریقاییه به اندلس مهاجرت کردند. این دولت تا سال ۴۶۸ ه.ق ادامه یافت و در این زمان به دست دولت بزرگ بنی‌عباد برچیده شد.<sup>۷۳</sup>

### نفوذ فرهنگی و علمی اباضیه در اندلس

دولت بنی رستم و ائمه اباضیه، اهتمام بسیاری به تبادل علمی و ارتباط فرهنگی با اندلس داشتند. این امر به این دلیل، اهمیت خاصی پیدا می‌کند که تاهرت مرکز علمی، فرهنگی و اقتصادی مغرب به شمار می‌آمد و معروف به عراق مغرب یا بلخ مغرب شده بود.<sup>۷۴</sup> بنی رستم در تاریخ و فرهنگ مغرب اهمیت خاصی دارد. اعتقاد آنان به مذهب اباضیه سبب تأسیس مراکز و نهادهای علمی و آموزشی اباضیه در مغرب شد.



رفت و آمد دانشمندان دو دولت موجب انتقال فرهنگ اباضیه به اندلس گردید. هم-چنین تعدادی از علمای اندلس در تاهرت ساکن شدند و دولت بنی رستم از جایگاه علمی آنها استفاده می‌کرد. در مقابل تعدادی از علمای تاهرت به اندلس مهاجرت نمودند و به بالاترین مراتب دست یافتند. یکی از این افراد، عبد الرحمن بن بکر بن حماد تاهرتی است که در قرطبه ساکن شد.<sup>۷۵</sup>

از دیگر علما، قاسم بن عبدالرحمن بن محمد تاهرتی و پسرش، ابوالفضل احمد معروف به بزّاز هستند.<sup>۷۶</sup> هم‌چنین عالمی به نام زکریا بن بکر الغسانی تاهرتی از دانشمندان اهل تاهرت است که به اندلس سفر کرد.<sup>۷۷</sup> ابو الطیب محمد بن ابی برده شافعی از علمای بنی رستم است که به اندلس سفر کرد.<sup>۷۸</sup> از علمای دیگر، شیخ ابوریع سلمان بن عبدالسلام بن حسان بن عبدالملک الوسیانی است. او یکی از شیوخ بزرگ، حافظ سیر و آثار بود و از او اخبار و تألیفاتی بر جای مانده است.<sup>۷۹</sup>

هم‌چنین، ابویعقوب بن ابراهیم سدراتی اباضی وارجلانی یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین علمای اباضیه است که به اندلس سفر کرد. وی پس از کسب علم از علمای وارجلان در جنوب الجزائر، به اندلس برای کسب علم سفر کرد و چند سال در قرطبه ساکن شد تا این‌که اهالی اندلس به سبب وسعت علم و اطلاعاتش به او لقب جاحظ دادند.<sup>۸۰</sup>

ابن حزم یادآور می‌شود طوایفی از اباضیه در اندلس وجود دارند که یکی از علمای آنها، ابومحمد بویکنی البرزالی از علمای علم انساب اباضیه است.<sup>۸۱</sup> در کتاب *مفاخر البربر*، به علمای بربری که در اندلس ساکن شدند، اشاره شده است و در بین آنها تعدادی از دانشمندان اباضیه دیده می‌شود.<sup>۸۲</sup> در منابع، نام علمای اباضی مذهب متعددی آمده است که در اندلس ساکن شدند. به جهت اختصار از معرفی بقیه دانشمندان خودداری می‌گردد. برخی از گروه‌های بربر در جنوب اندلس گرد آمدند و دولت‌های کوچکی در قسمت جنوبی جزیره خضراء به وجود آمد. یکی از قبایل اباضی اندلس، بنو واسین است.<sup>۸۳</sup> این

قبیله از قبایل بزرگی است که شاخه‌هایی در جرید در جنوب تونس دارد و به نام بنو وسیان شناخته می‌شوند. آنها همگی از اباضیه وهبیه هستند و در زیر مجموعه‌های قبیله زناته قرار دارند. از این قبیله، تعدادی عالم برخواسته است، که شیخ یوسف بن احمد الوسیانی یکی از آنها است. که درباره او گفته‌اند، او فردی حافظ بود. درجینی از او بسیار تمجید می‌کند.<sup>۸۴</sup>

### نتیجه

منافع و مصالح مشترک دو دولت مهم و تأثیر گذار بنی رستم و امویان اندلس سبب گرایش آنان به ایجاد هم‌گرایی و اتحاد با یکدیگر شد. به همین سبب، آنان اخبار پیروزی‌هایشان را به یکدیگر می‌رساندند. تبادل سفیران و دادن هدایای نفیس به کارگزاران یکدیگر از امور مرسوم در این دوره گردید. نفوذ بنی رستم در اندلس سبب تأثیرگذاری تدریجی اباضیان در این سرزمین شد و دولت امویان درصدد جلب حمایت‌های آنان برآمد.

بنی رستم به عنوان واسطه‌ای تجاری در انتقال کالاهای امویان به بازارهای شرق به ویژه افریقیه، مصر، شام و مرکز افریقا عمل می‌کرد. بنادر و مراکز تجاری خاصی به وسیله امویان در سواحل جنوبی مدیترانه پایه‌گذاری گردید که به عنوان پایگاه اصلی تبادل کالاهای دو دولت شناخته می‌شدند. این عوامل به همراه روابط فرهنگی محکم بین اباضیان و امویان سبب شد دولت بنی رستم همانند واسطه‌ای در تبادل فرهنگی و اقتصادی از شرق به اندلس عمل کند.

امیران اندلس تمایل بسیاری بر سود بردن از این کانال ارتباطی داشتند. در نتیجه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین بنی رستم و امویان، اباضیه تأثیر آشکاری بر اندلس گزاردند. یکی از مهم‌ترین آثار این امر، در شکل‌گیری دولت‌های اباضی مذهب بنی برزال و بنی دمر در اندلس آشکار گردید و این دو دولت، عقاید، فرهنگ و اندیشه اباضیان را در اندلس حفظ کردند.

## پی نوشت‌ها:

۱. ابی العباس احمد بن سعید الدرجینی ، طبقات المشایخ بالمغرب، حقه ابراهیم طلالی، بی جا: بی نا، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۲۰۵؛ احمد بن سعید بن عبد الواحد الشماخی ، کتاب السیر، تحقیق احمد بن سعود السیابی، عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م، ص ۷۰.
۲. الشماخی، پیشین، ص ۷۰.
۳. ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه ، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲م، ص ۴۵۳.
۴. علی یحیی معمر، الاباضیه فی موبک التاریخ ، قاهره: مکتبه الوهبیه، ۱۳۸۴ق، ص ۱۲۵.
۵. الشماخی، پیشین، ص ۱۲۳؛ الدرجینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳.
۶. یحیی ابن ابی بکر ابوزکریا ، سیر الائمہ و اخبارهم، حقه و وضع هوامشه اسماعیل العربی، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م، ص ۴۱؛ الدرجینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳.
۷. بالحاج بن عدون قشار ، اللعنه المضیئه فی تاریخ الاباضیه، عمان: مکتب الضامری، ۱۴۱۱ق، ص ۹.
۸. الشماخی، پیشین، ص ۷۷؛ الدرجینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵.
۹. أبو الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابوبکر شهرستانی ، الملل و النحل، بیروت: مؤسسه الحلبیه، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۴.
۱۰. قیروان از شهرهای مهم افریقیه است که دریای تونس در داخل آن و در شرق دریای سوسه و مهدیه و در جهت قبله دریای سفاقس و قابس قرار دارد (ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز بکری، المسالک و الممالک، حقه جمال طلبه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ج ۲، ص ۱۹۷). ابن حوقل این شهر را بزرگ ترین شهر مغرب که بیشترین ثروت را دارد معرفی می کند (ابی القاسم ابن حوقل ، صورۃ الارض، لیدن: بریل، ۱۹۳۸م، ص ۹۶).

۱۱. الدر جینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷ و ۳۱؛ ابوزکریا، پیشین، ص ۵۷-۵۹.
۱۲. همان، ج ۱، ص ۲۱؛ همان، ص ۵۵؛ الشماخی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۱۳. الدر جینی، همان، ج ۱، ص ۲۷ و ۳۱؛ ابوزکریا، همان، ص ۵۷-۵۹.
۱۴. ابوزکریا، همان، ص ۶۹.
۱۵. بکری، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۹؛ ابوزکریا، پیشین، ص ۷۰؛ الدر جینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴-۳۵.
۱۶. نام دو شهر در اقصی، مغرب است که یکی را تاهرت قدیم و دیگری را تاهرت جدید نامیدند. بین آنها شش میل فاصله است، آنها بین تلمسان و قلعه بنی حماد قرار دارند. تاهرت در اقیلم چهارم قرار دارد و شهر بزرگی است که در گذشته به آن عراق مغرب می گفتند (یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۷). منظور متن، تاهرت جدید است.
۱۷. محمد علی دبوز، تاریخ المغرب الکبیر، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م، ج ۳، ص ۴۴۹. دبوز در کتاب خود، اشاره هایی ضعیف و ناقص به برخی روابط بنی رستم می کند که به دلیل تعصب شدید نسبت به بربرها، قابل اعتنا نیست.
۱۸. ابن عذارى، البیان المُعرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج.س. کولان و لیفی پروفنسال، بیروت: دار الثقافة، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۵۱.
۱۹. لسان الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار غرناطه، صححه یوسف علی طویل، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ج ۳، ص ۳۵۶.
۲۰. احمد بن محمد مقری، نفع الطیب فی غصن الاندلس الرطیب، حقه احسان عباس، بیروت: دارالصادر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۲۹.
۲۱. بکری، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۸.
۲۲. محمد بن علی بن احمد ابن حزم، جمهرة انساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م، ص ۵۰۳-۴۹۹؛ مفاخر البربر، تحقیق عبدالقادر بویایه، رباط: دار ابی قراق

لطباعة و النشر، ۲۰۰۵م، ص ۱۸۶-۱۸۹.

۲۳. ابوبکر محمد بن عمر بن عبدالعزيز ابن قوطيه، تاريخ افتتاح الاندلس، تحقيق ابراهيم الايبارى، الطبعة الثانية، قاهره: دارالكتب المصرى، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م، ص ۷۸.
۲۴. همان.
۲۵. ابن حيان، ابومروان حيان بن خلف بن حسين المقتبس من انبياء اهل الاندلس، حقيقه محمود على مكى، رياض: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلاميه، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ج ۲، ص ۲۹۵؛ ابن سعيد المغربى، المغرب فى حلى المغرب، حقيقه شوقى ضيف، قاهره: دار المعارف، ۱۹۶۴م، ج ۱، ص ۵۰.
۲۶. الدرجينى، پيشين، ج ۱، ص ۴۶؛ الشماخى، پيشين، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابوزكريا، پيشين، ص ۸۴-۸۵؛ سليمان بن الشيخ عبدالله البارونى، الازهار الرياضيه فى ائمه و ملوك الاباضيه، تونس: داربوسلامه للطباعة و النشر و التوزيع، بى تا، ج ۲، ص ۴۹.
۲۷. الشماخى، پيشين، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابوزكريا، ص ۸۵؛ الدرجينى، پيشين، ج ۱، ص ۴۹.
۲۸. طليطله شهر بزرگى در اندلس است كه ويژگى هاى پسندیده اى دارد. نواحى آن به وادى الحجاره متصل است و اين شهر در غرب اندلس و مرز روم بر ساحل رود تاجه قرار دارد (ياقوت حموى، پيشين، ج ۴، ص ۳۹-۴۰). اين شهر بر آشوب و هرج و مرج بنا شده بود و در آن شرك و بت پرستى تبليغ مى گرديد. اهالى آن فساد مى كردند و مردم، شهر را ترك مى كردند. مرز اندلس در اين شهر به آخر مى رسد (بكرى، پيشين، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۵).
۲۹. ابن عذارى، پيشين، ج ۲، ص ۶۳.
۳۰. ابن حيان، پيشين، ج ۲، ص ۹۶-۹۷.
۳۱. ابن حيان، پيشين، ج ۲، ص ۴۸.
۳۲. ابن سعيد مغربى، پيشين، ج ۱، ص ۴۷-۴۸.
۳۳. البارونى، پيشين، ج ۲، ص ۸۹؛ مهنا بن راشد بن حمد السعدى، الشيخ عمروس و منهجه

- الفقهی و العقائدی من خلال کتاب اصول الدینونه، مسقط: دارالاندلس، ۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م، ص ۷۰.
۳۴. سجلماسه از شهرهای مغرب است و در سال ۱۴۱ هـ ق بنای آن شروع شد (ابن عذاری، پیشین، ج ۱، ص ۷۱).
۳۵. عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت: الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م، ج ۴، ص ۲۵۶؛ البارونی، پیشین، ج ۲، ص ۸۹؛ السعدی، پیشین، ۷۰-۷۱.
۳۶. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، حقه عبدالله انیس الطباع و عمر انیس الطباع، بیروت: مؤسسه المعارف، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م، ص ۳۲۸.
۳۷. ابی عبدالله محمد ابن عبدالله ابن ابی بکر ابن اَبار، کتاب الحله السیراء، حقه و علق حواشیه الدكتور حسین مونس، قاهره: الشركه العربیه للطباعه و النشر، ۱۹۶۳م، ج ۲، ص ۳۷۲.
۳۸. ابن اَبار، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۲.
۳۹. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۸۳؛ ابن حیان، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۴.
۴۰. ابن حیان، همان، ج ۲، ص ۴۵۱؛ ابن اَبار، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۲.
۴۱. احمد بن عمر ابن الدلائی العذری، ترصیع الاخبار و تنويع الآثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالك الی جمیع الممالک، تحقیق عبدالعزیز الاهوانی، بی جا: منشورات معهد الدراسات الاسلامیه، مدرید، بی تا، ص ۹۹-۱۰۰.
۴۲. ابن قوطیه، پیشین، ص ۸۳؛ ابن حیان، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۲؛ ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۸۷-۸۸.
۴۳. ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۸۷-۸۸.
۴۴. ابن حیان، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۵.
۴۵. همان، ص ۴۲۴.
۴۶. ابن اَبار، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۳.
۴۷. ابن حیان، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۸.

۴۸. ابن حیان، *ابومروان حیان بن خلف بن حسین المقتبس من أنباء اهل الاندلس*، حقه محمود علی مکی، قاهره: لجنه إحياء التراث الاسلامی، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م، ص ۲۶۶-۲۶۷.
۴۹. لسان الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله ابن خطیب، *اعمال الاعلام*، تحقیق لیفی بروفنسال، بیروت: دارالمکشف، ۱۹۶۵م، ص ۲۲.
۵۰. ابن عذاری، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۰۸.
۵۱. ابن قوطیه، *پیشین*، ص ۱۰۳-۱۰۴.
۵۲. ابن حیان، *پیشین*، چاپ ریاض، ج ۳، ص ۱۷۵.
۵۳. ابن خطیب، *پیشین*، ص ۲۲.
۵۴. ابن عذاری، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۵۰.
۵۵. محمد بن ابوالعمران التیهرتی، *نشأة الدولة الرستمية*، رباط: بی نا، بی تا، ص ۱۰؛ دبوز، *پیشین*، ج ۳، ص ۶۱۷.
۵۶. فرقه نکار از آن جا به وجود آمد که عبدالرحمن بن رستم، نخستین امام بنی رستم در پایان عمرش در سال ۱۷۱هـ.ق، شورای هفت نفره ای را هم چون شورای عمر بن خطاب، برای انتخاب جانشین مشخص کرد. ابوقدامه یکی از اعضای این شورا، نخستین فردی بود که با عبدالوهاب بیعت نمود و شروطی را معین کرد اما پس از چندی راه مخالفت پیمود و با بنی رستم درگیر شد (مدخل نکار، دانشنامه جهان اسلام).
۵۷. ابن حیان، *پیشین*، چاپ قاهره، ص ۲۶۸.
۵۸. جیان شهر مشهوری در اندلس است. بین آن و بیاسه شصت میل فاصله است. بیشتر از سه هزار روستا دارد که در همه آنها کرم ابریشم پرورش می دهند و باغها، مزارع، غلات و چشمه های بسیاری دارد. کوره آن از برترین کوره ها است (ابو عبدالله محمد بن عبدالمنعم حمیری، *صفة جزیره الاندلس*، تحقیق و تعلیق لافی بروفنسال، بیروت: دارالجیل، ۱۴۰۸ق، ص ۷۰-۷۱).
۵۹. قرمونه در شرق اشبیلیه قرار دارد و بین آن و استجه چهل و پنج میل فاصله است و

شهری بزرگ و قدیمی است. این شهر در دامنه کوه بلندی قرار دارد. دارای دژی سنگی است که برای جلوگیری از فتنه ساخته شده است. اشبیلیه در بیست میلی آن واقع است. این شهر را عبدالرحمن بن محمد در سال ۳۰۵ هـ.ق فتح کرد (حمیری، پیشین، ص ۱۵۸-۱۵۹).

۶۰. اشبیلیه از شهرهای بزرگ اندلس است که در عصر یاقوت از آن بزرگ تر نبوده است و به آن حمص نیز می گفتند (حموی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۵). این شهر دارای دژهای مستحکم، بازارهای آباد و جمعیت بسیار است. در کنا رود وادی الکبیر قرار دارد و پس از غلبه مجوس (نورمانها)، عبدالرحمن بن حکم دستور داد تا دژ آن را با سنگ مستحکم نمایند (بکری، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۱؛ حمیری، پیشین، ص ۱۹-۲۰).

۶۱. بلاد زاب از نواحی آفریقیه در دو طرف صحرا واقع شده است و به نام بلاد الجرید نامیده می شود. گرمی هوا را به این شهر مثال می زنند و در آن، شهرها و نخلستان های بسیاری قرار دارد (کاتب مراکشی، الاستبصار فی عجائب الامصار، تعلیق سعد زغلول عبد الحمید، مطبعه جامعه الاسکندریه، ۱۹۵۸م، ص ۱۷۱).

۶۲. مسیله شهری است که در نزدیکی قلعه حماد از بلاد زاب قرار دارد. در کنار آن رود بزرگی به نام سهر است که منبع آب رود از این شهر است (همان). مسیله را به نام محمدیه نیز نامیده اند. ابوالقاسم محمد بن مهدی در سال ۳۱۵ هـ.ق، نقشه آن را کشید (یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۰).

۶۳. ابن عذاری، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۷؛ ابن حزم، پیشین، ص ۴۹۸.

۶۴. ابن عذاری، همان، ص ۲۶۸؛ ابن خطیب، پیشین، ص ۲۳۷؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۷،

ص ۷۳.

۶۵. استجه کوره ای در اندلس است که متصل به ایالت ریه در طرف قبله است و در جهت غرب آن قرطبه قرار دارد. این شهر بر ساحل رود غرناطه قرار دارد و بین آن و قرطبه ده فرسخ فاصله است. نواحی آن به نواحی قرطبه متصل است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۴). اهالی



- این شهر در جاهلیت و اسلام در انحراف و خروج از اطاعت بودند و استجه را با خروج و قیام مساوی می دانند. در این شهر بازارهای آباد و مسافرخانه های فراوانی است. مسجد جامع آن با سنگ ساخته شده و دارای پنج رواق با ستون های مرمر است (حمیری، پیشین، ص ۱۴-۱۵).
۶۶. شاطبه در شرق اندلس و در طرف شرقی قرطبه قرار دارد. از این شهر علمای بسیاری برخاستند (یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۹).
۶۷. لشبونه که به آن اشبونه هم گویند، شهری در اندلس است این شهر، قدیمی و نزدیک دریای قرطبه قرار دارد (یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۱۶).
۶۸. المدور از دژهای مستحکم و مشهور اندلس است که در نزدیکی قرطبه قرار داشت. به جهت اهمیت بسیار آن، امپراطور روم به آن توجه خاصی می کرد و مکاتباتی برای تصرف آن با امویان انجام داد (ابن سعید مغربی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۷؛ یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۷۷).
۶۹. ابن عذاری، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۱.
۷۰. همان، ص ۳۱۲؛ ابن عذاری، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۹؛ ابن خطیب، پیشین، ص ۲۳۸؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۷، ص ۷۴؛ محمد عبدالله عنان، *دولة الاسلام فی الاندلس*، طبع الرابعه، القاهرة: مکتبه الخانجی، ۱۴۱۷هـ ق، ج ۱، ص ۶۷۰.
۷۱. ابن خطیب، *الاحاطه*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۹.
۷۲. ایالت مورور متصل به نواحی قرمونه در اندلس است. این شهر در منطقه غرب واقع شده و نواحی آن به نواحی شدونه متصل است. شهر قلب مرکز مورور و محل حکومت آن است. درآمد ایالت مورور در ایام حکم بن هشام، بیست و یک هزار دینار بود (حمیری، پیشین، ص ۱۸۸).
۷۳. ابن عذاری، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۶.
۷۴. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد البناء الشامی مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، لیدن: مطبعه بریل، ۱۹۶۷م، ص ۲۲۸؛ السعدی، پیشین، ص ۱۴۶.
۷۵. عبدالله بن محمد بن یوسف ابن الفرضی، *تاریخ علماء الاندلس*، تحقیق ابراهیم الایبیری،

- الطبعة الثانية، قاهره: دارالكتب المصرى، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۴۵۷؛ البارونى، پیشین، ج ۲، ص ۷۱.
۷۶. ابو عبدالله محمد بن فتوح الحميدى ، *جدوة المقتبس فى تاريخ علماء الاندلس*، تحقيق ابراهيم الايبارى، الطبعة الثانية، القاهره: دارالكتب المصرى، ، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ج ۲، ص ۵۲۹.
۷۷. ابن الفرضى، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶.
۷۸. البارونى، پیشین، ج ۲، ص ۷۶.
۷۹. الدرجينى، پیشین، ج ۱، ص ۵۱۳.
۸۰. الشماخى، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ ابى يعقوب يوسف بن ابراهيم الوارجلانى ، *الدليل و البرهان*، تحقيق سالم بن حمد الحارثى، تونس: بى نا، بى تا، ص ۵-۶، ۱۶۰.
۸۱. ابن حزم، پیشین، ص ۴۹۸.
۸۲. مفاخر البربر، پیشین، ص ۱۵۳-۱۶۹.
۸۳. ابن حزم، پیشین، ص ۴۹۸.
۸۴. الدرجينى، پیشین، ج ۱، ص ۵۱۲.